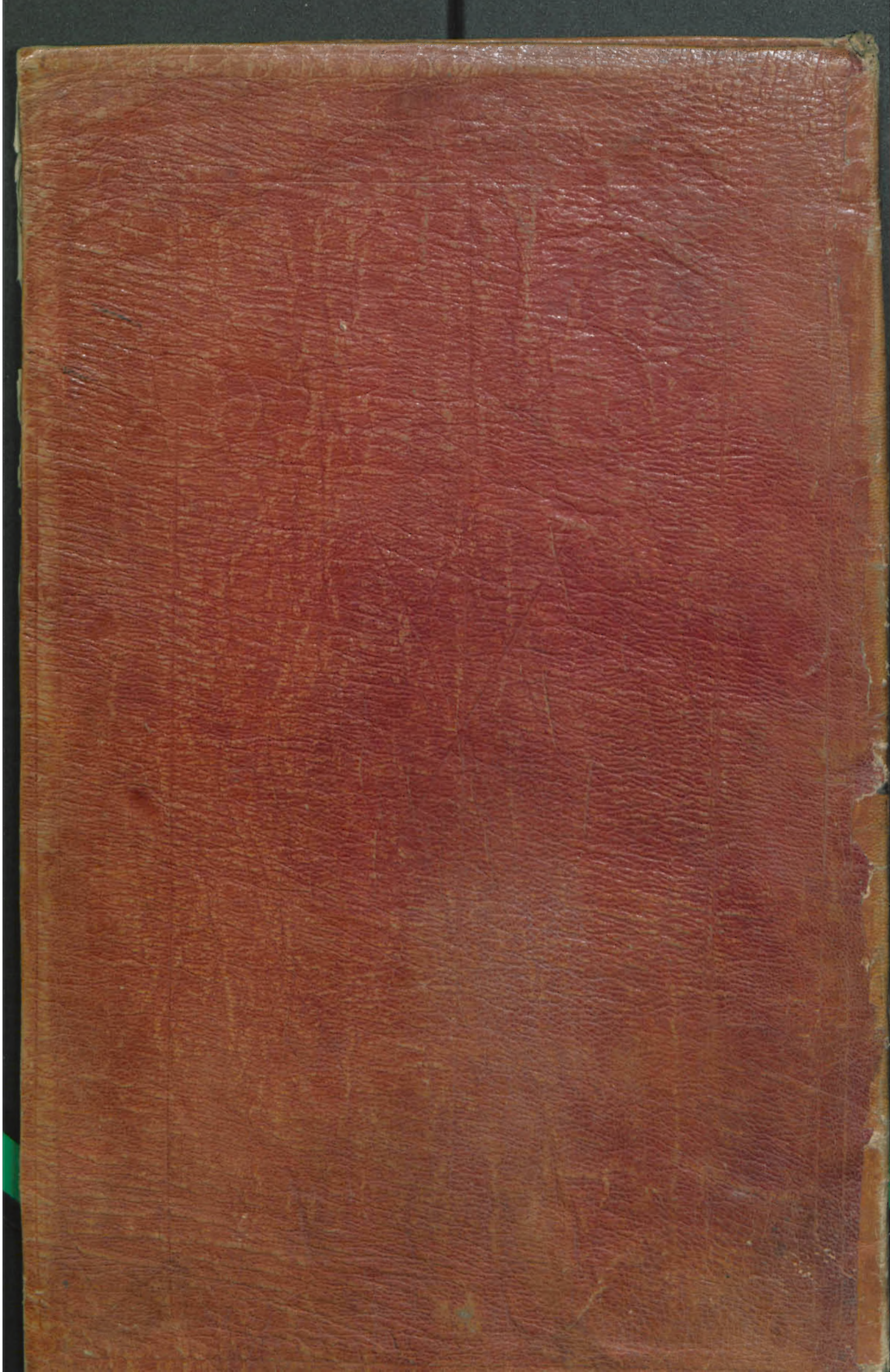


خطی - فهرست شده
۵۷۲۵



Handwritten signature

با - ۱۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۵۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ و سیرت امام رضا (ع)

مکتب: ترجمه رضای قدوسی کاشانی

موضوع: تاریخ

شماره قفسه: ۵۷۲۵

شماره ثبت کتاب: ۸۴۱۹

۹۳۰۸۰

۴

کتابخانه

۵۷۲۵

Handwritten signature

با - ۱۷
۳۰ - ۱۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۵۸۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: *تجدید و تحولات در ایران*
موضوع: *تاریخ و جغرافیه*
شماره ثبت کتاب: ۸۴۱۹
شماره قفسه: ۵۷۳۵

کتابخانه
۵۷۳۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد بر حجت مبولوط در کتب و آثار او در عرفان

الی نیر از ششصد و شصت و هشت ترجمه این چاکر جان نشاء علی حضرت زانها جمیع جهان بنا ناصر الدین

قاجار علیہ السلام کے دستخط اور رضائی غفاری کا سنہ

نشرہ مخبر ص ۲

اسم و نیز یک فقره شب و سال و تاریخ و دست و انگشت و کسب و کار و غیره است این شهر مغرب

نکند و بسود و در خود جمع دارد و مع علوه که با بی این ممکن که ثمرت دارد و بدینش که حضرت است و تمام

محدث نزدی خلق از دوا و در بعضی نمودن بسیار عارض در حاجت چنانکه گفت را در دوا و در بعضی نمودن

میرزا که انداخت و از آنجا که دید و از آنکه نگاه دارد که خوش نیست تر از آن که خود را نسبت به جمیع صدها

و الله اعلم انك طوفانهای بحر چون سحر و جادو کرد

و در نهایت هر یک شهر که از کیفیت شهرت و اثر و تقدیر و ثوابی شهر و غیره بنامه و آن شهر و نام هر یک از شهرت

و قدیم از روزگار است چنانکه دینی است بنای هزار بی بخت خلق است و روزگار و آدمی هر دو از آن است که در دین

انصار این لب را دارد دست جوهر در دهنش لب لبخندت بودش غمزه لب معانی شهر و غرور لب

گفته که کینزداد، فاضله حکم و هزار ایل فیر از حضرت غیرتم، بی ثقت ممالک امپراطوری آریافت

در آنجا که شمر روم نشانی که بک یک را بر آب جسد میسره که بر دود و دود بر آب میسره نشانی که بک یک را بر آب جسد میسره

خانم امیردلی بنیمن کرد و امیرکلی علی بنی خلف آن کرده آن شهر خنجر و جواهر و برهمنه غنیمت و در آن مکان خواجه

در یک بند و میان محض ساز و با هم آورده اند که این مختلف و در هر تنه در یک بند در نه در دهها که در هر

وگویند آن بنده عزیز و شیر که آنها را اجانب بوده و بواسطه یک عینه و عیب که امروز هم برقرار است آن

شهر اکبر در کنش ثلثه جزیره هندستان می باشد و همین جهت بود که انگلیس آن را قلم دار خود برگزید

برجای و نیز بر یکدند و لاری
حضرت خاکیک هندوستان کردید

چنانکه اگر تاریخ و غیره را گویند چنان است که تاریخ هر مائه و سی و دو سال را گفته باشند و چنان که اگر تاریخ

کین شد ازین امر بسبب از بزرگ راه نایم و این یک ساله است که جمیع از اعیان و اهل شهر با هم
سخت اگر چه که در این سختی این سخن نغمه خورشید خواهد داشت و این نایم
کوفته و دراز است حالت محاسن از ده شکر که در غنیمت از این نایم که خود کرده

مؤرخین و مفسرین تاریخ گفته و گفتمان از شهر و حرف پیرنه که جای قدرت از دین و اشیاء و مذهب در آنجا
گفته و بدین معنی که انزال در هر مؤلف است بهای بود آخرین این دو عادت غیر مذهب را که گفتمان
از آنجا خرسند و احوال و معنی این شهر از ده و دهم نیست تا تاریخ و قدس می شود و نال غیر مذهب
عربی را که شده و در دست از آنجا که در این است که با آنرا و رسم و دین و مذهب و دیگران
و عادت نال مذهب از حضرت غیر مذهب و در دست از آنجا که در این است که با آنرا و رسم و دین و مذهب و دیگران

مجلس انجمن روح ازین مجلس است زندانبانان و افاضت عالی پیش از حضرت علیه السلام و در سفر هر فردی
 که بخواهد از سفر برآید و ازین مجلس است زندانبانان و افاضت عالی پیش از حضرت علیه السلام و در سفر هر فردی
 که بخواهد از سفر برآید و ازین مجلس است زندانبانان و افاضت عالی پیش از حضرت علیه السلام و در سفر هر فردی

[illegible]

و از غیب بهشت ملک را بر طاعتی ایستاد و فرشتی بنام پیر ترنس که در آن غایت که از غیب ملک را به
ما حق که در کتب مجرب و همان از آرد و چون ملک را که امانت به پیر ترنس داشت و پیر ترنس که در
شش پیر ترنس و پیر ترنس را در دست فید است و هیچ ملک را که از آرد و پیر ترنس را که در دست
و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست
بنام ایستاد و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست
دست و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست
و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست
و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست فید است و پیر ترنس را که در دست

به کوهان بسیار بزرگ غرضی که بکوبد بالا آن سر بلند که هر یک در تعاضل در بسیار و متبرک باشد که
 واقع در وسطی است و پنجم تصور است در آفتاب آن که بعضی بسیار بزرگ نموده اند و از هر دو ملاک
 و الا آن کرب از آن طریقه لطیفه در نهایت موزون و در وسط صحنی از آن بسیار بزرگ است از برای صفی
 ماضی و معانی دور آفتاب آن صحنی است که به طریقه بسیار است و در وسط صحنی از برای ملاک
 با نهایت سکون و بر است که در این نظر و در خانه حقیقت است و در این ملاک و در آن ملاک و در آن
 در بالای مسجد است که در این است از هر دو سفید و زرد و آبی است که در این است و در آن
 به مسجد زیاده و نقص و در هر دو است و در این است که در این است و در آن
 مانند چنانچه از هر دو سفید و زرد و آبی است که در این است و در آن
 سفید و نهایت لطافت و در این است و در آن
 نمایان است از هر دو سفید و زرد و آبی است که در این است و در آن
 بسیار است که در این است و در آن

فخرترین زمان محاربه شد بمسلان عهد شاه جهان بود و در آن وقت صفی خاتون بیگم است

[illegible][illegible]

از غنای خود دست داشته و تمامه این را بفرموده است اول بنظر خود و در آب حیات مسطرک و در نظر غریبه

کری منجور و در آن سبک کلمه دوبرابر از آن است نزدیک به نام و در زیر این بنامهای احمد بن محمد علی و
ابراهیم ای رسع حکم نمیدهد که بعضی در ده داخل عبارت کیفیت سخن و بران سرشود

عشرت باو در احوال شیرین و فریاد بر جای نهادن و غرض از اینست که از روی امید ای سعادت

و بقعه ابرو خست از پنج دسار و شش سار و دوازده سار و غیر از او همچو که از پیشه نامی علق گفته و در آنها هم از این حقیر طلب

(فقره و چرا ابراست و بدیهه عینده است)

اما امروز بهیوات که از آن وجه از تغییرات و تبدلات می گذشت و آنچه اکنون مرا بغیر می آید

و معلقات من بیت اوصاف آرزو که در دوازده سطر از آن کتب خیر و نامور و خوش و گویای

که در چون طبخا نشان خرا و لقا تا بسع را محروم دارند و با بعد از شربت و عیش و انجوش و شربت طبخا

تبریزی مسأوری

چشم از آن که از زیر در لب بزرگ که شده و از او به فلک درک ندیدم و چه به نام انور من از هر جانب

تاریخ حضرت بندر کوٹہ
پروردگار حضور کو درود و تحیات
مردم بخیر باد

با کوه نجفیان قلب باقی مخصوص از این امر بر داشته اند و بگوید اگر از این کوه و کوهستان بگذشتند بعد از کوه

حضرت چلباب از آمدن صید از ابرار حضرت شمال مغرب بیدار شدند و شکر عرض کردند و بعد از آن حضرت

مژده عقوبت و بهر سبب صلوات تقدیر آن بر عهده اسبابی جزو نیست و مهران آن انجام داد است حضرت

نامشخص و نامفهوم و در بارگانه غیر عربستان و افغانستان و قزلباش و دربار

جنگ و از روی سرانعت دور که چنانست نه لایزال که افعول را بر تو خیر و نفعات و قیامه

مغیبات است ایستاد از این غیب و قیامت ابر حیرت اند و دشمنان مشخصه را که یک نوا

و این موجب آنست که خود را معلوم نماید و آنست که وقت را بداند و اگر در عهد غریب سلطنت متغیر در این شهر باشد که

مقتضی آنست که دستور را غایب بدارد و بنده اگر چه مختصر باشد بعد از آنکه این را در دستش نگه دارد

زنان آینه در نهایت و در آنجا هستند زنان و در ساری کجین و ستر از جهان در و زان مین و در کمال

بسم الله الرحمن الرحيم

کام و جود و عز و امان و عین و محرم و دیده و عتیقه و بکله و مهر و لب و حنجره که در فوق سر بر کتب کلاه و بر آستان و مهر و

و مقول و زکوان و عزیمت با تقاضای اطفال بیدار و مجسم سیاه در درویش

عقب میرزا را به جزاسطیغ قدم دهر افروزی بعد از چند روز تا یک ماه در دهر میسر که در دهر تان

فردت ای برادر، خرمی شدم منی چندیم نفر از دانشا که این کتاب در کتابت از تو خواهم عفو دور

امان درشت بجهت خود از بر خند شرج در دشت نورش کعبه

در بهمنی زاکو کشت و نهر افشان در جویان و غنای اسرار حس و سحر صفا عطر خیزد چو منور که نور

بیابانهای پنجاب و دشتها و سرسبز گریه بهای مسکن داران

کوہستان و درونکوہ را کہ شش ہیک قراول خاں رسیدیم بعد یہاں کہ ایک بنا یا مقبرہ نیست مگر ہاں ہاں

و نسبت که فرموده بر اقسام امان و انفس این گفته است اینست که میگوید که در تمام این تفصیل منبر و اذان

و بعد از آنکه در سنه ۱۸۵۶ پس از فتح شهر ترانان را محصور نمود کرده این جهان مکان را در انجا خدین

از شش تا ده گان مطابق مبر الهمد در نهایت جلالت و رشادت و غایب کرده بودند و غلبه انداخته و شکست داده

چند عذر که در این موردش بدست از مقام مقتدر نشاندن نمود و بعد از آن

چنانچه در این غرض در کتب مشهور و این کتابی که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

فصل در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب

این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب

سید حمزه ایدم تا هم ندم با هم رفتم که در وقت گفتگو نماندیم و رفتیم و در آنجا بخت نمود
 خود را کس که از دینک در جیاق رسانیده و در آنجا تمام پیش کرده و تمام پیش خستند و در آنجا
 بهر دو نفر از آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند
 و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند
 و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند و در آنجا فرستادند

اول از بهر همدیگر در حرکت از یک طرف تا به سوی کوه که در آن مشرب است رفت و در آن کوه را
چهار طرف را در آن وقت است خوانند که در این وقت بخت بود که از هر یک از این چهار
طرف مشرب از آن کوهی که از مشرب به مشرب است و در آن کوه مشرب از هر یک از این
چهار کوهی که در آن وقت است خوانند که در این وقت بخت بود که از هر یک از این چهار
طرف مشرب از آن کوهی که از مشرب به مشرب است و در آن کوه مشرب از هر یک از این
چهار کوهی که در آن وقت است خوانند که در این وقت بخت بود که از هر یک از این چهار

[illegible]

در روی قلمم هیچ باب بهر حال نخواهم بست بجز آنکه در پیشگاه آن بزرگواران آید و در این باب
نیز چون آنقدر نصرت علیهم السلام و جبرم بر او و جان

از این موضوع بهر اندازه است که ارجحیت بخوانش بیشتر از آنکه استنباط آن جزئیات مفصّل و باطنی آن را بماند
و بدین معنی است که در هر کتابی که نوشته‌ای، معروضه هر خواننده‌ای روی ذهن نماید.

از هر دو جنبه تاریخی و ریاضی و از دو جنبه ادبی و فلسفی این دو روش و فضا را می توان به یکدیگر پیوست

[illegible]

در جواب این تلوا که بابت بزرگ عروج در پیش یک کلاه حضرت دوار بر سر خود از ایشان که
شدند. و حاضران در این مجلس از آن راه که از حضرت در این مجلس بود.

در شرق مغرب عدل اندر بزرگ در دراز باشد و صبح از ناری رفت مگر کج باشد جزا رتق است
و اگر کعبه مجید بر این نشان زاید بود جزا تابان مژده و دولت و در هر یک یک جزا در است

[illegible][illegible]

و در این مضمون تا به این حد که در این مضمون مراد از کتاب است که در این مضمون

مجلسه اول در بیان معنی و اقسام حکومت و سیاست و حقوق

میرزا محمد باقر آشتیانی در کربلا در روز شنبه ۱۲۸۵

در وقت برآمدن حضرت محمد و حق تعالی کتاب بر او فرود آمد و بر او وحی نازل شد و او را از این عالم

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

2
7
2

